

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی صاحب امتیاز شهرداری مشهد مدیرمسئول سید میثم موسوی مهر سردبیر سید سجاد طلوع هاشمی

۲۵ اسفند ۱۴۰۴ ۲۶ رمضان ۱۴۴۷ شماره ۷۷۷۲

شنبه

SHAHRARANEWS.IR

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵

دفتر مرکزی: ۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵

تمایر: ۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴

روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

سایت شهرآرآنیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتوانید نامۀ اخلاق حرفه‌ای

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۷:۵۷:۴۳

اذان مغرب: ۱۷:۳۹:۳۱

غروب آفتاب: ۱۷:۴۰:۱۰

نیمه شب شرعی: ۲۲:۵۸:۰۴

اذان صبح فردا: ۰۴:۱۶:۳۷

طلوع آفتاب فردا: ۰۵:۴۰:۴۸

شهادت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

تاریخ تولد: ۱۳۹۱

محل تولد: تبریز

محل شهادت: تبریز

دربی تجاوز رژیم صهیونی و آمریکای جنایتکار به خاک کشورمان

چکامه

پسر نمایانگر پدر شد

چرانحسستی دل ریمیده؟ رسیده از یارمان پیامی عجب خطوط بلند قدی. عجب بیانی. عجب کلامی ز کوی او نامه ای رسیده، بخوان و بگذار روی دیده به زخم دل های داغ دیده چه مرهمی شد. چه التیامی دوباره آیینهای ز یار و دوباره آن قد استوار دوباره هوهوی ذوالفقار و دوباره شمشیر بی نیامی کهن ترین آیه جدیدم که تازه تر شد از او امیدم ادامه رهبر شهیدم ادامه مرد ناتمامی همان صلابت. همان درایت. همان شجاعت. همان هدایت همان اصالت. همان ولایت. همان امامت. عجب امامی پیام او بازتاب حزم و نشانه ای از شکوه و عزم و به روی دوشش ردای رزم و به دست او پرچم قیامی قسم به خون خواهی شهیدان. به مردم سرفراز ایران دوباره مردی به قلب میدان رسیده بایغ انتقامی خروش موجب رو به ساحل، میانه جنگ حق و باطل بگو به اهریمن سید دل نشستهای در خیال خامی پسر نمایانگر پدر شد. درخت اسلام پرثمر شد که هر چه خون داد زنده تر شد. چه انقلابی عجب نظامی

محمد رسولی

گرام گردی

Normal Island News

Follow

People are saying Trump has achieved nothing in this war, but I think that is unfair. So far he has:

- blown up a girls' school

- lost all of his bases in the Gulf

- lost of his radars and air defences

- got Tel Aviv wrecked

- handed control of the Strait of Hormuz to Iran

- increased global oil prices

- lifted sanctions on Russia to lower those oil prices

Personally, I think this is brilliant

7:35 PM · Mar 13, 2026 · 93.6K Views

موج انتقادهای جهانی به ترامپ همچنان ادامه دارد است. کاربران فضای مجازی از سراسر جهان جنایات جنگی او را علیه ایران محکوم می کنند و از وضع به وجود آمده در این روزها ناراضی هستند. یک فعال مجازی در شبکه اجتماعی ایکس با کنایه به سیاست های جنایتکارانه ترامپ نوشته است: مردم می گویند ترامپ در این جنگ هیچ دستاوردی نداشته، اما من فکر می کنم این عادلانه نیست!

او تاکنون یک مدرسه دخترانه را بمباران کرده!

تمام پایگاه های خود در خلیج فارس را از دست داده!

رادارها و سیستم های پدافندی خود را از دست داده!

تل اوپو را ویران کرده!

کنترل تنگه هرمز را به ایران واگذار کرده!

قیمت جهانی نفت را افزایش داده! تحریم های روسیه را لغو کرده تا قیمت نفت را کاهش دهد.

روایت اول

پس از حمله مغول به اماکن تاریخی و فرهنگی حالا شاهد تجاوز رژیم صهیونیستی و آمریکا به میراث چند هزار ساله کشورمان هستیم

بربریت آمریکایی

نشانه های هویت

روایت حمله چنگیز و خراب کردن بناهای تاریخی و میراث فرهنگی این کشور قصه ای است که دارد دوباره این روزها تکرار می شود. هراژگاهی در میان اخبار حمله دشمن و بمباران شهرها، خبری کوتاه با عکسی، روایتی دردناک را پیش چشم می گذارد. اولین خبر متعلق به کاخ گلستان در تهران بود. بعد هم که خبرهایی از اصفهان رسید؛ عمارت رکیب خانه ترک برداشته است. بخش هایی از سقف تالار اشرف فرو ریخته است. کاخ موزه چهل ستون زیر لایه های قطور گردوغبار است. حرف تخریب ۱۱۴ اثر تاریخی فقط در اصفهان به میان می آید و همه این ها، در نزدیکی میدان نقش جهان اند، میدانی که در فهرست جهانی یونسکو جای دارد. در غرب، بخش هایی از فلک الافلاک ویران شده است. قدمت این دژ به دوره ساسانیان بازمی گردد. قرن ها، این قلعه بر فراز خرم آباد ایستاد و امروز به دست بربریت تازه، ترک برداشته است. شرح حال عمارت های ارزشمندی چون آصف، سالار سعید و خسروآباد هم قلب را از اندوه شره شره می کند و چند روز پیش هم اخباری درباره آسیب به برج آزادی تهران منتشر شد و دردناک تر اینکه هنوز میزان خسارت ها به اماکن تاریخی و فرهنگی کشور دقیقاً معلوم و مشخص نیست. هنوز کسی نمی داند دقیقاً چند بنا و به چه میزان، آسیب دیده اند و در این بین چند بنای دیگر قرار است در آتش چهل رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار بسوزند. میراث فرهنگی، صرفاً مجموعه ای از بناهای قدیمی و تلی از چوب و آجر نیست. این مکان ها، متعلق به آینده بشرند. آن ها نمایانگر ارزش ها و هویت یک ملت اند. کنوانسیون هامبورگ و کنوانسیون یونسکو، رسماً بر لزوم حفظ میراث فرهنگی در زمان جنگ تأکید

روز واقعه

نگاه به ساختمان ویران پشت سر که می اندازی هیچ معلوم نیست مسکونی بوده یا تجاری. میگردد ها مثل موی پریشان دختر بچه ای که اول صبح دیدار شده باشد، از لایه لای بتن ها بیرون زده. پریشان و درهم و آشفته. جلوتر اما، عروسک توی دست های نیروی امدادی، هنوز عروسک است. هنوز چشم دارد. پیراهن دارد. کلاه دارد. حالا کمی خاک آلوده تر. کاش کسی، مادر خیال باف توی سرم را ساکت کند. بی اختیار از وسط ویرانه های تاریک میانه شهر، کشیده می شوم سمت ویرترین یک مغازه اسباب بازی فروشی. جایی که اولین بار، عروسکی با دامن ساتن صورتی به دخترک آمده. این یکی را خودش انتخاب کرده. آن پیراهن صورتی کلاه قرمزی را. ماین کل عروسک نرم و خوشحال، دلش خواسته دست این یکی را بگیرد ببرد خانه. روز اولی که با هم از در خانه وارد شدند، در حالی که پاهایش کشیده می شده روی سرامیک ها، آورده گذاشته روی تخت. نشان باقی عروسک ها داده. تا مدت ها، او سوگلی عروسک ها بوده. اسمش را هم احتمالاً از روی آخرین کارتونی برداشته که چند روزی می شده پشت سر هم نگاه می کرده است. حالا دیگر عوض تماشای تلویزیون، ساعت ها با عروسک جدید صورتی اش خوشحال بوده است. آن یکی اما هدیه بوده. هدیه تولدی که اصرار داشته فقط دوستانش باشند. مهمان ها یکی یکی وارد می شدند و همان اول کاری چشمش افتاده بوده به آن خرس جالتی با کلاه بنفش که هیچ شبیه باقی خرس های توی اتاقش نبوده. از وقتی سروکله اش پیدا شده، سوگلی عروسک ها همین طور یک گوشه برای خودش افتاده بوده است. یک جور خاصی هوای خرس تازه اش را داشته. یک بار سر صبحانه برای چکه کردن مربای آلبالو روی دست خرسی، بلوا به پاکرده و حالا

روز واقعه

صاحب این عروسک ها کجاست؟

خبری از دخترک و خنده هایش نیست. آوار خانه را زیر و رو کرده. از اتاق اسباب بازی ها گرفته تا روبه روی تلویزیون که عادت داشت بنشیند و کارتون ببیند. حتی آن گوشه خانه که مخصوص برگزاری تولدها بود. آقای امدادگر، از خانه ای که دیگر شبیه خانه نبود، سراغ کودکی را می گرفت که صدای خنده هایش هنوز از میان در و دیوار شکسته و بتن های عیوس ساختمان می آید. یک شرمندگی و استیصال عجیبی توی دست هایش موج می زند. انگار تمام این آوار غصه، تقصیر اوست. دلش می خواهد آجر به آجر، همه جا را زیر و رو کند. اما دست هایش سنگین شده. نا ندارد. وزن این دوتا عروسک خاک گرفته از وزن تمام کودکانی که زیر آوار مانده اند، سنگین تر است. دلش می خواهد عروسک ها را بگذارد برابر بزرگ ترین دوربین دنیا و رو به تمام آدم هایی که مستانه بر طبل جنگ می کوبند بگوید اگر می توانی صاحب این عروسک ها را برایمان پیدا کنی. اگر می شود آن اتاق لبریز از صدای خنده را برگردانید. اگر روزتان می رسد، آن خانه را دوباره از نو بنا کنید. آمار قربانیان جنگ دارد از شمار عروسک های یتیم زیر آوار بیشتر می شود. موشک که از آسمان فرود می آید، کودک و عروسک را یکی می بیند. برایش فرقی نمی کند چراغ کدام خانه روشن است. پایین می آید و ویران می کند و ناگهان همه جا را سکوت و غبار و تاریکی فرا می گیرد. حالا باید کورمال کورمال لایه لایه ویرانه ها را گشت و دست آخر عوض دست های گرم دختری نیمه جان، به تن نرم عروسک هایی رسید که ژل ژل توی چشم آدم نگاه می کنند و ساکت اند. ما زورمان به آواربرداری این حجم اندوه نمی رسد. باقی اش را می سپاریم به بازوهای مکانیکی ماشین های هیتاجی تا زلف پریشان ساختمان های نیمه جان را کنار بزنند و حقیقت تلخ و زمخت و خون آلود جنگ را نمایان کنند.

عکس روز

زیر سایه قهرمانانی که با ایثارشان، آزادی و حریت این سرزمین را تضمین کردند، سال هاست که همنشین نعمت امنیت و آزادی هستیم. آن ها که جان دادند، تا جان ها بماند. قاب های شهدای جنگ تحمیلی ۸ ساله، حالا تنها یادگارهای به جا مانده از آن هاست که در قطعه شهدای بهشت رضا(ع) مشهد همچون سروهای سبز جاودانه است. این روزها دوباره شاهد رشادت سربازان وطنیم که درس مقاومت و ایستادگی را از شهدای ۸ سال دفاع مقدس گرفته اند.

عکس: شیرین قائمی/ شهرآرآ